

# مردم از جنگ بیزارند

پس از امضای "قرارداد الجزیره" در مارس ۱۹۷۵ چنین مینمود که مناقشات مرزی میان ایران و عراق، این میراث سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن!" استعمار پریستانیا، پایان یافته است. اما روند حوادث به گونه ای دیگر بود. پس از رویدادهای ۱۹۷۸/۷۹ ایران، که به ضعف موقت قدرت مرکزی انجامید، مناسبات میان دو کشور هرچه بیشتر رو به وخامت گذاشت. از جمله عواملی که در این زمینه نقشی بازی کردند، میتوان از اخراج بقیه در ص ۴

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیستی و کارگری، در شماره ۹ سال ۱۹۷۷ خود، بمناسبت مفتین سالگرد جنگ میان ایران و عراق دو مقاله از رفیق علی خاوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، و رفیق عزیز محمد، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، چاپ کرده است. مقاله رفیق علی خاوری را در زیر از نظر خوانندگان "نامه مردم" می گذرانیم.



شماره ۱۷۵ دوره هشتم  
سال چهارم سه شنبه ۱۴/۷/۱۳۶۶  
بهاء ۲۰ ریال

## تحریکات امپریالیسم در منطقه افزایش می یابد

وخامت اوضاع در خلیج فارس اوج بی سابقه ای به خود گرفته است. رویدادهای نگران کننده ای در آبهای خلیج فارس می گذرد، گزارشهای عملیات نظامی خونبار، تشدید بیش از پیش حضور نظامی - دریایی امپریالیسم امریکا و متحدان "ناتو"یی اش، تهدیدات چند جانبه تحریکات و توطئه پردازیهای ماجراجویانه امپریالیستی، بسرکردگی امپریالیسم امریکا، وضع انفجار آمیزی را در منطقه بوجود آورده است.

در آبهای خلیج فارس همچنان مین گذاری می شود، نفکته ها و کشتی های باربری آماج حمله قرار می گیرند و در این بین امریکا یک کشتی ایرانی را پس از گلوله باران غرق می سازد و سرنشینان آنرا می کشد، مجروح می سازد یا برای مدت کوتاهی در اسارت نگاه می دارد. افزون بر اینها، دو طرف درگیر همچنان به آتشباری و بمباران تاسیسات اقتصادی و نظامی یکدیگر ادامه می دهند.

واقعیهای انکار ناپذیر نشانگر آنست که وخیم تر شدن اوضاع در منطقه با گسترش دامنه توطئه ها و تحریکات امپریالیسم امریکا و متحدان ارتباط مستقیم دارد. امپریالیسم امریکا به منظور روشن نگاه داشتن آتش این جنگ فاجعه بار و بخاطر بهره برداری از آن در راستای تحقق هدفهای جهان سالاری نوین خود از امکانات وسیع و گوناگون نظامی و سیاسی و اطلاعاتی خویش استفاده می کند، تا با اجرای توطئه ها و اقدامات تحریک آمیز تب تشنج در منطقه را همچنان پالانگه دارد و بالاتر ببرد.

امپریالیسم امریکا با محاسبه بر روی زمینه های "مساعد" در سیاست، عملکرد و موضع گیریهای ایران و عراق، از جمله با آگاهی از تمایل و سیاست جنگی عراق مبنی بر تلاش بقیه در ص ۲

## انجمن های اسلامی باید منحل شوند

کار نقش چشم و گوش های "بینا و شنوا"ی رژیم را در محیط های کار و تولید بازی می کنند و بالقوه شعب وزارت اطلاعات هستند. هم از اینروست که نخست وزیر آنها را "سپر محکمی برای حفظ نظام" (اطلاعات - ۶۶/۶/۲۱) ارزیابی می کند.

انجمن های اسلامی کار که همانند مادر خود "حزب جمهوری اسلامی" از تضادهای و اختلافات معینی رنج می برند، اساسا مبلغ صلح و آشتی طبقاتی هستند، در عین حال به سهم خود تلاش می ورزند که پاتشدید آهنک کار، بارآوری تولید را پسود کارفرمایان و مدیریت افزایش دهند، جنبش اعتراضی و اعتصابی حق طلبانه کارگران و دیگر زحمتکشان را با موانع گوناگون روبرو سازند و به سرکوب ان یاری رسانند و نیازهای انسانی و مادی جبهه های جنگ را تامین کنند. البته بطور کلی انجمن های اسلامی در صورتی از حق حیات برخوردار می شوند که با تمام وجود در راستای پیشبرد تکالیفی که رژیم پیش روی آنها گذارد، عمل کنند و اگر یایشان را از کلیشان دراز تر کنند، باید منتظر آن باشند تا در اسرع بقیه در ص ۲

"حزب جمهوری اسلامی" مرد، ولی فرزندان ناقص الخلقه آن در محیطهای کار و تولید و تحصیل یعنی انجمن های اسلامی، هنوز نفس می کشند. اخیرا انجمن های اسلامی کار پس از برگزاری "کنگره سراسری انجمن های اسلامی"، یک گردمائی یک هفته ای تشکیل دادند و با صدور قطعنامه ای "خواستار ایجاد یک ستاد هماهنگی" و "تعیین نماینده ای از سوی حضرت امام در آن ستاد" و نیز "تعیین جایگاه خود در نظام جمهوری اسلامی از سوی مسئولین شدند" (اطلاعات - ۶۶/۶/۲۸).

انجمن های اسلامی کار، پس از گذشت سالیان دراز از اعلام موجودیت و عملکرد ارتجاعی خود، از آنرو در شرایط کنونی خواستار "تعیین جایگاه" شده اند، که پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی عملا سرپرست و کانون اصلی هماهنگ کننده فعالیت هایشان را از دست داده اند. واقعیت آنست که انجمن های اسلامی از زمره تشکل هایی هستند، که پدست حزب جمهوری اسلامی برای سرکوب و مهار زدن به جنبش صنفی و سیاسی کارگران و دیگر زحمتکشان پریا شده اند. این تشکل ها، که بعنوان ابزارهای پیشبرد آماج های ضد مردمی رژیم، پویژه در میان زحمتکشان، عمل می کنند، اساسا در فعالیت خویش از هیچگونه استقلالی برخوردار نیستند و به علت قراردادن در چارچوب خدمت به نظام مدافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران نمی توانند راهی جز راه تبلیغ سیاست ضد خلقی رژیم در پیش گیرند. این تشکل ها که با هدف ها و وظائف ویژه خود، با برخورداری از حمایت پیدریغ مادی و معنوی حاکمیت و با توسل به حربه فریب و تیرنگ سازماندهی شده اند، در بین زحمتکشان نه نقش وحدت بخش و سازنده، بلکه نقش تفرقه افکنانه و ویرانگر ایفا می کنند. پویژه باید توجه داشت که انجمن های اسلامی

### در صفحات لغات

فروپاشی نظام استعماری و بیروزی های

جنبش آزادیبخش ملی

در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین

در ص ۶

فاجعه آموزش در جمهوری اسلامی

در ص ۲

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## تو چنان کوه بلندی ای دوست

شعری از یک رفیق دربند توده ای

بهادر رفیق رضا شلتوکی

تو بزرگی ای دوست  
تو چنان کوه بلندی ای دوست  
دست تو خوشه مهتاب پچیند همه شب  
کوه خود سینه ستبری از تو  
چشمه از قلب تو پاکی آموخت

گرچه شب می رسد از راه خموش  
می کشد پرده غمزه سیاهش همه جا  
چشم تو چشمه نور  
ودلت خانه اوست

در شب ظلمانی  
کوه تنها پرچاست  
گرچه ناپیداست  
دیدم ای می طلبد روشن بین  
تا که در تیرگی و تنهایی  
کوه را دریابد

شب تاریک ای دوست  
پاز از دیده نهان کرد تو را  
لیک آن دم که سحر سر بزند  
و پتاپد خورشید  
خلق ما خواهد دید  
کوه را پاپرچا  
چیره پر تیره شب تنهایی  
کوه پا آن عظمت  
زیبایی

اسفند ۶۴

سحر

شرکای عراق پایستی تاوان سنگین گستاخیهای خود را پپردازند...

در حال حاضر، وظیفه سنگینی در مقابل نیروهای انقلابی و دمکراتیک قرار دارد. باید در گسترده ترین سطح ممکن خواه در داخل کشور و خواه در سطح بین المللی، به روشنگری و سازماندهی علیه تشدید حضور نظامی امپریالیستها، بسرکردگی امپریالیسم امریکا، و برای پایان بخشیدن به جنگ دست زد. باید به یاری نیروی شکست ناپذیر خلق رژیم را بر سر میز مذاکره نشاند. باید چشم توده های مردم را پروری این حقیقت کشود، که اگر امروز همچنان در چپه های جنگ تفنگها شلیک می کنند، توپها می غرند و هواپیماها بمباران می کنند و "جنگ شهرها" و "جنگ نفتکشها" ادامه دارد، از جمله علل اصلی آن نفت پاشیدن امریکا بر آتش جنگ و عدم پذیرش آتش پس ونشستن بر سر میز مذاکره جهت حل اختلافات از سوی رژیم است.

احترام به قطعنامه ۵۷۸ و رعایت اکید و بیکیفر آن از طرف همه کشورهای درگیر تنها راه مقابله موثر با تشنج های فوق العاده خطرناک کنونی در منطقه خلیج فارس است.

آمریکا برای توجیه حضور خود، با حادثه آفرینیها و تحریکات گوناگون می خواهد شرایطی را بوجود آورد تا رژیم جمهوری اسلامی به "سیم آخر" بزند و دامنه جنگ و تشنج را هرچه بیشتر گسترش دهد. قصد آنست که برای بهره برداریهای امپریالیستی، از جمله برای روی کار آوردن رژیم ازهر نظر "مطلوب" و "دلخواه" و باثبات در ایران، از هر جهت زمینه فراهم شود. در راه اجرای توطئه تلاش برای گسترش جنگ، در جمهوری اسلامی علاوه بر یاری ناآگاهانه افراد و محافل ماچراجوی معینی، که هیچ درک درستی از ابعاد و پیامدهای واقعی و فوق العاده خطرناک توسعه جنگ ندارند، و دست به تحریک می زنند، محافل و عناصر دیگری در درون حاکمیت جمهوری اسلامی و در درون جامعه آگاهانه و بفرمان ارپایان امپریالیست خود، با تحریکات گوناگون می کوشند. سیاست غالب کنونی به اصطلاح "خوبستن داری" رژیم را در هم بشکنند. همین عناصر و محافل هستند که می نویسند و می گویند: "آن زمان اکنون فرار سیده و شرایط ایجاب می کند که ضربه پشیمان کننده ای به شرکای عراق وارد شود" یا "جنگ هیچگونه راه حل سیاسی ندارد" و یا "اکنون حجت تمام است و

## تحریکات امپریالیسم...

برای "بین المللی کردن" جنگ از طریق کشاندن پای دولتهای منطقه و نیز دولتهای خارجی بر ضد ایران، دست به عمل می زند. در این چارچوب، یکی از عناصر توطئه و تحریک امپریالیسم امریکا عبارت است از دادن اطلاعات مربوط به محل استقرار تاسیسات نظامی و اقتصادی ایران به عراق. روشن است که عراق در سایه تحریک و کمکهای اطلاعاتی آمریکا توانست تنها در یک روز ۱۱ نفتکش ایرانی و همچنین حوضه ها و تاسیسات نفتی و صنعتی ایران را آماج حمله قرار دهد. هدف امپریالیسم امریکاز کمک رسانی اطلاعاتی به عراق و دیگر اعمال تحریک آمیز و توطئه گرانه، علاوه بر جلب مجدد اعتماد ضربه خورده کشورهای عربی در پی افشای ماچرای "ایران گیت"، برانگیختن ایران به واکنش و اقدامات تلافی جویانه یا به دیگر سخن به "مقابله به مثل" علیه متحدان عراق و فراهم ساختن زمینه برای دخالت هرچه بیشترش در جنگ و امور منطقه و نیز اجرای توطئه های ماچراجویانه امپریالیستی بر ضد خلقها و کشورهای منطقه پوریزه خلق و کشور ماست.

اکنون رژیم ایران بر اثر مشکلات فزاینده داخلی و فشار خارجی عناصر تازه ای را در سیاست ادامه جنگ خود وارد ساخته است که نوعی عقب نشینی خاص از مواضع پیشین باید به حساب آورده شود.

البته پیدا شدن این عناصر تازه، به معنای آن نیست که رژیم در حال حاضر نسبت به مسئله ادامه جنگ و بطور کلی سیاست خارجی ماچراجویانه خود تجدیدنظر اساسی کرده است. عقب نشینی کنونی محتوای محدود و معینی دارد و خصلت این عقب نشینی از نظر پایداری به علل و عوامل پرچود آورنده آن بستگی دارد. عقب نشینی رژیم شالوده عینی دارد و اساسا زائیده ضعف و ناتوانی و پخاطر حفظ نظام و موجودیت خویش است.

از سوی دیگر، با گذشت هر روز پیش از پیش پرده آزمایشیت مقاصد سروری خواهانه و ماچراجویانه امپریالیسم امریکا برداشته می شود. ایالات متحده امریکا به پنهان "تامین امنیت کشتیرانی" در خلیج فارس و دفاع از منافع خود در منطقه حضور بی سابقه خود و متحدانش را تشدید کرد. ولی همه رویدادها و واقعیتها نشان می دهد، که این افزایش حضور نه تنها امنیتی بهار نیاورده، بلکه وخامت و ناامنی در منطقه را صدچندان کرده است. برای مثال، اگر در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ بطور متوسط در هر ماه ۶ حمله و در سال ۱۹۷۶ هشت تا ده حمله به کشتیها صورت می گرفت، در حال حاضر تعداد این حملات بسیار افزایش یافته است. برای نمونه از ۲۹ ماه اوت تا سوم سپتامبر یعنی در عرض کمتر از یک هفته، ۱۹ نفتکش و کشتی پاربری آماج حمله قرار گرفته اند. یا تنها در یکی از روزهای اوایل ماه سپتامبر به ۷ کشتی حمله شده است. در چنین اوضاع و احوالی،

## فاجعه آموزش در جمهوری اسلامی

بار دیگر سال تحصیلی جدید آغاز شد و میلیون‌ها دانش‌آموز ایرانی برای آموختن و کشودن راهی نودر زندگی خود به دبستانها و دبیرستانهای کشور روی آوردند در حالیکه جای صدها هزار تن از دانش‌آموزان در پشت میزهای مدرسه خالی است. بخش چشمگیری از این دانش‌آموزان قربانی خشک مغزی و لجاجت حکام مرتجع ج.ا. در ادامه جنگ شده‌اند و شماری دیگر یا به بهانه نداشتن صلاحیت "اخلاقی" اخراج گردیده‌اند و یا در سیاهچالهای رژیم در بند هستند. تعداد زیادی از دانش‌آموزان نیز بدست جلادان رژیم اعدام گردیده‌اند و بالاخره بسیاری نیز پدیلایل گوناگون ترک تحصیل کرده‌اند.

اسسال حدود ۱۲ میلیون نوآموز و دانش‌آموز کشور پا کمبود شدید امکانات آموزشی روپرو هستند. تعداد مدارس و آموزشگاهها نسبت به تعداد دانش‌آموزان بسیار محدود است و به هیچ وجه با نیازهای موجود تطبیق نمی‌کند. این واقعیت که حدود ۵ میلیون نفر از فرزندان زحمتکشان از جمله روستازادگان و فرزندان عشایر از دستیابی به درس و مدرسه محروم مانده‌اند، نشان‌دهنده وسعت فاجعه‌ای است که امروز بر نظام آموزشی کشور می‌گذرد.

گذشته از کمبود دبستانها و دبیرستانها، معلمان کشور نیز وضع بسیار اسفنا انگیزی دارند. تعداد بسیار زیادی از معلمان متعبد و پاتجربه کشور در اثر اجرای طرحهای ارتجالی "تصفیه" و "انقلاب فرهنگی" از کار برکنار شده‌اند و برای گذران زندگی به مشاغلی دیگر روی آورده‌اند. روزنامه ج.ا. در شماره ۱۴ شهریور ۶۶ در مورد درآمد معلمان شاغل در آموزش و پرورش می‌نویسد: "بد نیست بدانیم در حال حاضر این وزارتخانه به ۱۲۵۰ نفر از معلمان، حقوقی پایینتر از ۲۵۰ تومان در ماه پرداخت می‌کند و ۱۶۰۰ نفر از معلمان نیز حقوقی تا سه هزار و پانصد تومان دریافت می‌دارند و حدود ۷۶۰۰ نفر از معلمان در استخدام آموزش و پرورش نیستند."

تردید نیست که در شرایط گرانی سرسام آور هزینه زندگی، چنین مطالب ناچیزی به هیچ وجه برای زندگی معلم و خانواده او کافی نیست و به همین دلیل: "...معلمان برای چیران کمبودهای مالی زندگی ساده شان به هفته‌ای چهل الی پنجاه ساعت تدریس اضافی و یا پرداختن به شغل دیگری در کنار شغل معلمی مشغولند." (همانجا)

در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار داشت که معلمان کار آموزشی خود را که لازمه آن فراغت فکری، مطالعه و یادگیری مداوم در شرایط برخورداری از حد معینی از رفاه است، بخوبی انجام دهند.

امکانات دیگر آموزشی نیز بسیار محدود و گران و از دسترس اکثریت دانش‌آموزان، یعنی فرزندان زحمتکشان، بدور است. مسائل ابتدایی آموزشی مانند کاغذ و قلم، قیمت

سرام آوری دارند و دستیابی به آنها بسیار دشوار است. کمبود امکانات دیگر آموزشی نظیر آزمایشگاهها و وسایل سعی و بصری نیز از مشکلاتی است که مانع یادگیری درسهای علمی می‌شود.

رژیم ج.ا. تاکنون طرحهای گوناگونی را در مورد آموزش رپرورش تنظیم و "اجرا" کرده است. یکی از طرحهایی که در مورد آن هیاهوی بسیار پراه انداخته شد، طرح کاد بود. چنانکه در ابتدا در مورد این طرح گفته بودند: "صاحبان مشاغل و حرف هر روز تعدادی از دانش‌آموزان را جهت آموزش در محل کار خود می‌پذیرند و ضمن استفاده از کمک و فعالیت آنها به مرور نکات ضروری و مهم کار را به مصلان آموزش می‌دهند." (کیهان ۲۳ خرداد ۶۶). هدف از اجرای این طرح آمیختن کار و دانش اعلام شده بود. اما امروز پس از گذشتن ۵ سال این طرح مانند همه طرحهای دیگر رژیم در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شده است: "چند دانش‌آموز رشته علوم تجربی می‌گیرند:

همیشه در محل کارآموزی بیکار هستیم و گاهی اوقات کتاب‌های درسی خود را می‌آوریم تا درس فردا را حاضر کنیم و بیا از کم حوصلگی کتابی داستان می‌آوریم تا مطالعه کنیم" (اطلاعات، گیلان و زنجان، ۵ مرداد ۶۶). یا: "در محل کارآموزی آنچه به آن نمی‌پردازیم کار بود... در بعضی از نقاط برخی از استادکاران، از دانش‌آموزان ساده‌دل، به عنوان "پلادو" استفاده می‌کنند" (همانجا).

اینها نتیجه اجرای طرحی است که آنهمه در مورد آن تبلیغ کرده بودند. چگونگی اجرای طرح کاد در لاهیجان مشت نمونه خروار است. در همه جای کشور می‌توان چنین وضعی را دید.

سران رژیم ج.ا. که در آتش زدن بودجه کشور در چپه‌های جنگ و ریختن دلارهای نفتی به جیب سوداگران مرگ هیچ تردیدی بخود راه نمی‌دهند، وقتی که کار به آموزش جوانان و نوجوانان کشور می‌رسد دست و دلشان می‌لرزد و بجای تخصیص اعتبارات بیشتر به این امر حیاتی، طرح مدارس غیر انتفاعی را ارائه می‌کنند. طبق ماده ۷ "لایحه تاسیس مدارس غیر انتفاعی" که دولت ج.ا. آنرا تصویب کرده است "منابع مالی مدارس غیر انتفاعی عبارتند از: الف - شهریه دریافتی از اولیاء دانش‌آموزان. ب - کمکهای دریافتی از اولیاء دانش‌آموزان و افراد و موسسات خیر" (اطلاعات - ۲۷ فروردین ۶۶). هسته اصلی این لایحه که حیل گرانه نام مشارکت مردم را بر آن نهاده‌اند، در همین ماده هفت است که نشان می‌دهد این لایحه به منظور تامین "آزادی" تجارت در امر آموزش کودکان و نوجوانان و سودجویی در این زمینه تهیه شده است. رژیم ج.ا. با اجرای طرحهای چناینکارانه و ضد مردمی نظیر " پاسدار - دانش‌آموز" کودکان و نوجوانان دانش‌آموز را به چپه‌ها می‌کشاند و پیرحمانه

آنان را به کشتن می‌دهد. اکر می‌وزیر آموزش و پرورش در کنفرانس مطبوعاتی خود در مشهد گفت: " ما میلیونها دانش‌آموز داریم که می‌توانند اسلحه بردارند و صدها هزار معلم داریم که می‌توانند در جنگ موثر باشند... اگر دانش‌آموزان احساس کنند که امام امت مایل هستند سنگر چپه چانتین سنگر کلاس شود، تمام دبیرستانها و کلاسهای کشور به چپه منتقل می‌شود..." (اطلاعات خراسان - ۶ مرداد ۶۶).

تبلیغات و هیاهوی بسیار رژیم ج.ا. که ابتدا با ادعای تغییر بنیادی نظام آموزشی کشور و زدودن ارزشهای فرهنگی رژیم منحن گذشته آغاز شده بود، امروز در عمل منتهی به ویرانی نظام آموزشی، انحطاط فرهنگی و تسلط چهل و خرافه بر مراکز آموزشی کشور شده است. افراد بی صلاحیتی که امروز بر نظام آموزشی کشور حاکمند در زمینه تقفیش عقاید به کتابهای درسی نیز ابتقا نکرده‌اند. آنان بسیاری از مسائل علمی، فرهنگی و تاریخی را تحریف و مخدوش کرده‌اند و ذهن کودکان و نوجوانان را بجای واقعیات تاریخی و اجتماعی با مشت لاطالات و خرافات پرمی‌کنند. این اقدامات خرابکارانه در آموزش کودکان و نوجوانان، در بلند مدت اثرات ویرانگرانه‌ای خواهد داشت.

رژیم ج.ا. اساسا جز ویران کردن سیستم آموزشی کشور و ویرا کردن چهل و خرافه و تلاش در جهت نابودی فرهنگ و تمدن خلقهای ایران زمین، در مورد آموزش و پرورش کاری نکرده است و هر روز که از حکومت این رژیم ارتجالی می‌گذرد ضربات بیشتری بر سیستم آموزشی کشور وارد می‌شود.

### انجمن‌های اسلامی...

وقت پر موجودیتشان نقله پایان گذارده شود. به گفته نماینده اراک: " انجمن‌های اسلامی یاد ر خدمت مدیریت هستند و یا وجود خارجی ندارند" (کیهان - ۲۶/۷/۶۶).

در شرایط کنونی که حزب جمهوری اسلامی در نتیجه ژرفش بحران درونی رژیم منحل شده است، رژیم می‌خواهد زائده‌های آن، از جمله انجمن‌های اسلامی پا حفظ مناسبات و وظائف پیشین، ولی پا جایگزین کردن پیوندهای جدیدی بجای پیوندهای گسسته از حزب منحل جمهوری اسلامی به زندگی خود ادامه دهند. همین جاست که باید فعالین صنفی و کارگران و کارمندان آگاه و مبارز و دانشجویان وظیفه مهم خود را در زمینه تلاش برای فروپاشیدن انجمن‌های اسلامی فرمایشی دریابند. باید با افشاندن پذیر آگاهی و تشکل طبقاتی، انحلال انجمن‌های اسلامی را به یکی از خواست‌های مبارزه صنفی زحمتکشان تبدیل کرد.



## مردم از جنگ ...

آیت الله خمینی از عراق در آستانه انقلاب ایران، مداخله دو کشور در امورداخلی یکدیگر، اختلافات سیاسی و مذهبی و درگیریهای مکرر مرز، نام برد. دسیسه های امپریالیسم و صهیونیسم نیز در این گستره سهم بسزایی داشتند. در سپتامبر ۱۹۸۰، عراق قرارداد ۱۹۷۵ را حلگی اعلام داشت، ارتش این کشور به ایران حمله کرد و جنگ آغاز شد.

خلق های دو کشور همسایه، که دلیلی برای دشمنی میان آنها نیست، هفت سال است که با توفانی مرگزا روبرو هستند. نزدیک به یک میلیون کشته، شماری بیشتر زخمی و معلول، ده ها هزار بی خانمان و آواره، هزاران ده و شهر ویران، صدها میلیارد دلار خسارت های مادی، واپستگی فزاینده به امپریالیسم - اینست بخشی از پیامدهای رنج آور جنگ برای دو طرف. ایران، تنها برای آنکه خسارت های مادی این جنگ را جبران کند، مجبور خواهد بود پیش از دو دهه همه درآمدهای نفتی خود را به این منظور اختصاص دهد.

درگیری میان ایران و عراق پیش از همه از آنجا به خونریزی دیرپا بدل شده است، که حکمرانان جمهوری اسلامی سرنوشت کشور را به جنگ پیوند زده اند. آنها با استفاده از احساسات مذهبی مردم، شعارهای جنگ تا پیروزی بر کفار جهان و جنگ تا نابودی کامل صدام حسین و حزب بعث کافر را مطرح می کنند.

رژیم پنیادگرای ایران لاجوانه در پی پیروزی نظامی است. این رژیم درباره صدور "انقلاب اسلامی" وهم پیوندی اسلامی دست به تبلیغ می زند و خواستار ایجاد نظامی اسلامی در عراق، طبق نمونه ایران است. از دیدگاه رژیم، چنین موقعیتی گامی اساسی در راه اجرای نقشه تبدیل ایران به مرکز جهانی اسلام خواهد بود. فعالیت های "حزب الله" در لبنان، که با کمک همه جانبه فرمانروایان ایران در راه وحدت نیروهای ملی و مترقی لبنان سنگ می اندازد و مداخلات پنهان و آشکار در امور کشور همسایه ما افغانستان، نشانه های بارزی است از سیاست توسعه طلبانه محافل مذهبی - شوینیست حاکم بر جمهوری اسلامی.

این محافل، که پس از انقلاب خلقی علیه رژیم شاه اهرم های قدرت را بدست گرفتند، پخاطرتنگ نظری طبقاتی و گروهی خویش، هرچه بیشتر پیوندهای خود را با مردم از دست می دهند. مردم هرچه بیشتر شاهد شکافی هستند که میان انتظارات برحق آنها و عملکرد دولت پدید آمده است. رژیم جمهوری اسلامی از حل مسائل حاد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشور ناتوان است. این رژیم، که می خواهد ناراضی تری فزاینده توده های خلق را سرکوب کند، جنگ را حربه ای کارا در تثبیت اوضاع و مقابله با تلاش های سیاسی و طبقاتی مردم می انگارد. دلیل مهم دیگر دیرپایی این جنگ خانمان پران از حیثیت شخصی خمینی، رهبر قدر قدرت مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی است، که ستون صدام و نابودی "حزب بعث" عراق را پیش شرط خاتمه جنگ اعلام کرده است. روی هم رفته می توان گفت: محافل حاکم بر ایران، که از تأمین شرایط عادی اجتماعی - اقتصادی و معیشتی برای مردم عاجزند، نمی توانند حاکمیت خود را بر کشور بدون دستیازی به استبداد بربر منشانه و قرون وسطایی، سیاست خارجی ماجراجویانه و جنگ ادامه دهند.

\*\*\*

خلیج فارس، از نظر استراتژیک، یکی از مهم ترین مناطق سیاره ما بشمار می رود. این منطقه در حدود دوسوم ذخیره های نفت و گاز جهان غیر سوسیالیستی را در دل دارد. ایران، که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مرز و بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس است، بعلل گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی، همواره چشم طمع امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، را بخود جلب کرده است. چنانکه می دانیم، آمریکا مدتهاست، که رویای فرمانروائی بر منطقه را در سر می پروراند. منطقه خلیج فارس، در واقع، کانون عدسی دوخط سیاسی است: سیاست صلح و دوستی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، از یکسو، و سیاست جنگ افروزی و مداخله امپریالیسم ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر.

مشئ نئوکلوبالیستی (جهانسالاری نوین) "واشنگتن" و سیاست متحد

استراتژیک آن، اسرائیل، در بروز جنگ میان ایران و عراق سهم بسزایی داشتند و نقش آنها در ادامه این جنگ اندک نبوده است. جنگ ایران و عراق پسود ایالات متحده آمریکا و اسرائیل است. هنری کسینجر، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده آمریکا، از این بابت اظهار تاسف کرده بود، که میباید در این جنگ تنها یکی از دو کشور درگیر بپازد. او اشتباه کرد: جنگ تاکنون به زیان ایران و عراق و به سود ایالات متحده بوده است.

محافل فرمانروا بر ایالات متحده آمریکا آن دورانی را آرزو می کنند، که ایران در واقع مستعمره آمریکا بود، ۵۰۰ شرکت انحصاری ایالات متحده در آنجا شعبه داشتند، هر دلار سرمایه گذاری سه دلار سود پچیپ آنها می ریخت، در عرض چند سال ۱۲ میلیارد دلار اسلحه به ایران می فروختند و از اینراه منافع استراتژیک "واشنگتن" در منطقه حفظ می شد.

هارترین محافل امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، و متحدش، اسرائیل، از درگیری میان ایران و عراق برای پیشبرد سیاست تنش فزاینده خود بهره می جویند. آنها می کوشند، تا از اینراه نظر افکار عمومی جهان را از تجاوزکاری های نظامی گرایان اسرائیل علیه کشورهای عربی و دسیسه های امپریالیسم علیه افغانستان منحرف سازند.

ایالات متحده آمریکا به بهانه پاسداری از راه های ترابری نفت و حفظ منافع حیاتی خود و با توسل به نیرونگ های گوناگون به دو طرف متخاصم و دیگر کشورهای منطقه جنگ افزار می فرود، شبکه پایگاه های نظامی خود را توسعه می بخشد. حضور نظامی خویش را در خلیج فارس و بخش باختری اقیانوس هند محکم می کند. این کشور در راه احیای بلوک هایی چون "سنکو" و ایجاد محور "واشنگتن" - "تهران" - "اسلام آباد" تلاش می ورزد.

تازه ترین ما چراچوئی های نئوکلوبالیست ها در پوشش نگرانی از امنیت کشتیرانی و ثبات منطقه نمایان می شود. برای درک ماهیت راستین این نگرانی "کافی است، این گفته مورفی، معاون وزیر خارجه ایالات متحده، را بیاد بیاوریم، که عنصر ثابیت سیاست "واشنگتن" در دهه های اخیر افزایش حضور این کشور در منطقه خلیج فارس، برای باصلاح مقابله با نفوذ "اتحاد شوروی بوده است.

بحران اقتصادی، بی چشم اندازی جنگ و سیاست ناپرخردانه محافل فرمانروا، که سرنوشت کشور را به پیروزی نظامی پیوند زده اند، رژیم اسلامی را سرگردان کرده و آذربادامی انداخته است، که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل دقیق و پیگیر برای آن تدارک دیده بوده اند. "کاخ سفید"، به امید آنکه از طریق واگذاری اسلحه به ایران "اتو" بی در دست داشته باشند، بازی زیرکانه ای را طرح ریخت، که در این میان در سراسر جهان "ایران گیت" نام یافته است. سیاستی، که تبلور آنرا در "ایران گیت" می بینیم، پیش از این به تاسیس "سنت کوم" انجامیده بود. سازمانی که هدف آن اجرای سیاست های نئوکلوبالیستی است. ماجرای ایران گیت "نشانگر نقش ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در جنگ خونین میان ایران و عراق است. ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده، در رهنمودهای خود، که در مطبوعات جهان منتشر شد، بصراحت گفته است، که هدف کشورش از واگذاری اسلحه به جمهوری اسلامی کمک به روی کار آوردن دولتی "میانه روتر" و هوادار آمریکا بوده است. ریگان همچنین به عمد از اهمیت فراوان وضع جغرافیایی ایران، بین اتحاد شوروی و اقیانوس هند، نام برد. ظاهراً قصد اینست، که با اشاره به باصلاح "گسترش طلبی شوروی" نقشه های تجاوزکارانه "واشنگتن" پرده پوشی شود.

الته این شیوه های ارزان مانع آن نبوده است، که طرح های خودپسندانه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا افشا گردد. "ایران گیت" پاریدگر ماهیت خیانتکارانه ایالات متحده آمریکا را نسبت به کشورها و خلق های منطقه نشان داد و ثابت کرد، که ارپاب "کاخ سفید" تا چه اندازه منافع ملی آنها را به بازی گرفته است. کشورهای عرب پاریدگر دیدند، که محافل فرمانروای ایالات متحده آمریکا، چنانچه منافعشان اینجاچاپ کند، حتی از روی برگرداندن از متحدان خود نیز خوداری نمی ورزند.

"واشنگتن"، برای پیشبرد هدف هایی معین، مدت ها به کشورهای خلیج فارس کمک می کرد، اما اقتضاح دادن اسلحه به ایران ماهیت مزورانه این سیاست را پتقوت رسانید. اعراب اکنون باید به فکر آن باشند، که چگونه

پخش کوچکی توانستند، زنده باز کردند. در میان اینان چه پسا نوجوانان دوازده، سیزده ساله ای بودند، که مردم آنان را خشکینانه " سربازان یکپار مصرف " می خوانند. این دانش آموزان اغلب نمی دانند، که حیاط مدرسه یا چپه جنگ چه فرقی دارد.

حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت ) همچنان خواهان آتش بس و پایان پخشیدن به جنگ هستند. آنها هر دو طرف را فراموش خوانند، تا سر میز مذاکره بنشینند، به حاکمیت و استقلال یکدیگر احترام بگذارند، نیروهای خود را به مرزهای بین المللی عقب بکشاند و اختلافات خود را از راه های سیاسی حل کنند.

ما، هم آوا یا دیگر نیروهای دمکراتیک، مترقی و چپ، از نقشه های ضد خلقی فرمانروایان جمهوری اسلامی و فراخوان ها و شعارهای عوام فریبانه آنها پرهیز داریم و جهانیان را از عواقب وحشتناک جنگ و حقیقت اوضاع ایران و چپه های جنگ آگاه می سازیم.

مردم جهان از مبارزان ضد جنگ ایران پشتیبانی می کنند کشورهای غیرمتعهد هر چه بیشتر در راه خاتمه جنگ کوشش می ورزند. این کشورها در اجلاس خود در زیمبابوه در سال ۱۹۸۶ در قطعنامه ای ویژه از ایران و عراق خواستار شدند، تا به جنگ پایان دهند. شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون بارها طرفین را به پایان دادن به جنگ فراخوانده است. این شورا در ژوئیه ۱۹۸۷، به ابتکار پنج عضو دائمی خود، قطعنامه ای را تصویب کرد، که در آن از ایران و عراق خواسته شده است، تا بیدرنگ به اعلام آتش بس، قطع همه عملیات جنگی و عقب نشینی به مرزهای بین المللی دست زنند. به دو طرف پیشنهاد شده است، که بمنظور یافتن راه حلی همه جانبه، عادلانه، شرافتمندانه، مورد قبول هردو کشور و همخوان با اصول منشور سازمان ملل متحد و موازین حقوقی بین المللی با دپیرکل سازمان ملل متحد به همکاری بپردازند. رهبران ایران با اصرار سماجت آمیز و متعصبانه خود بر پیروزی نظامی این پار نیز به ندای جامعه بین المللی گوش نمی دهند.

ایالات متحده آمریکا موضعی دوگانه در پیش گرفته است، این کشور از یک سواز قطعنامه نامبرده پشتیبانی کرده و کشورهای عضو سازمان ملل متحد را به کوشش در راه تحقق آن فراخوانده است. اما از سوی دیگر، نمایندگان رسمی دولت ایالات متحده آمریکا تاکید ورزیده اند که " واشنگتن " از مشی گسترش حضور نظامی خود در خلیج دست برنخواهد داشت. دولت ایالات متحده آمریکا در ژوئیه ۱۹۸۷ تصمیم گرفت که کشتی های جنگی و ناوهای هواپیمابر خود را به اسکورت نفتکش های کویتنی بگمارد. ناوگان دریایی این کشور در خلیج فارس ۱۵ کشتی جنگی را در بر می گیرد. این اقدامات ایالات متحده آمریکا چیزی جز تحریک آشکار نیست و سدی دیگر در راه تحقق تصمیمات سازمان ملل متحد خواهد بود. ایالات متحده آمریکا قطعنامه ای را که با دست راست به آن رای داد، اکنون با دست چپ در راه اجرایش سنگ می اندازد.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همچنان خواهان حل مسالمت چوینانه مناقشات میان ایران و عراق از راه مذاکره هستند. آندره گرومیکو، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در گفتگویی با ولایتی، وزیر خارجه ایران، گفت: " حتی یک روز جنگ بدتر از پنج سال مذاکره است ". دولت اتحاد شوروی در اعلامیه های هشت ژانویه و ۲ ژوئیه ۱۹۸۷ خود نشان داد که صمیمانه حاضر است تا به پایان پخشیدن به جنگ خانمانسوز یاری رساند.

احزاب کمونیستی و کارگری جهان، از جمله در منطقه، بارها خواستار قطع این خونریزی بی معنا شده اند. حزب توده ایران و همه صلح دوستان کشور ما از همه ستگی احزاب برادر، دولت ها و سازمان های بین المللی سیاستگزارند و در آینده نیز برای این پشتیبانی مهمتی بسزا قائل هستند. این همه ستگی اغلب هنگامی ابراز می شود، که فعالیت های نظامی بالای می گیرد و بهاران شهرها تشدید می گردد. اما ضرور آن است که نیروهای هوادار صلح این جنگ دهشتناک و پیچیده را هیچگاه از یاد نهند و قاطعانه علیه آن به پا خیزند.

از منافع خویش بهتر دفاع کنند، بدون آنکه سرنوشت خود را بدست حامیان خویش در ماوراء اقیانوس ها سپارند.

سیاست ایالات متحده آمریکا وضع خطرناک منطقه را خطرناکتر ساخته است. اکنون کشتی های جنگی ایالات متحده آمریکا در هر دو طرف تنگه هرمز-در خلیج فارس و در دریای عرب - گشت می زنند.

ترکیه، هم پیمان ایالات متحده آمریکا در " ناتو "، نیز می خواهد دست خود را روی آتش جنگ گرم کند و آرزوی تسلط بر مناطق نفت خیز موصل و کرکوک در کردستان عراق را در سر می پروراند. احتمال گسترش عملیات جنگی به خاک کشورهای دیگر، مثلا کویت، بر پیچیدگی اوضاع افزوده است. جنگ ایران و عراق اختلافات میان کشورهای عرب را ژرفتر پخشیده و به اتحاد عمل آنها در پراپر دسیسه های تجاوزکارانه اسرائیل لطمه وارد آورده است.

### جنگ بی پیروزی

هیچ یک از دو طرف نمی تواند، در این جنگ پیروز شود. به این درگیری تنها در سر میز مذاکره می توان پایان پخشید. در غیر اینصورت عواقب جنگ پیش بینی ناپذیر خواهد بود. ادامه جنگ، پیروژه در شرایط کنونی، خطری جدی برای صلح در منطقه و سراسر سیاره ما بشمار می رود.

مخالفت مردم با جنگ گسترش می یابد. دشواری های داخلی، انزوای کامل در گستره بین المللی و عدم امکان پیروزی نظامی سرانجام رژیم را مجبور خواهد کرد، تا به حل سیاسی درگیری تن در دهد.

فزون بر مردم، نیروهای دیگری در حاکمیت نیز هستند، که به پی آمدهای جنگ بی پرده اند و ضرورت پایان پخشیدن به آن، آنان را به فکر فرو برده است. اما اختلافات داخلی و قدرت طلبی شان آنها را از قاطعیت بازداشته است. موضع خمینی در پراپر جنگ موضعی سرسختانه است و تا هنگامیکه او زنده است، تصمیم گیری با اوست.

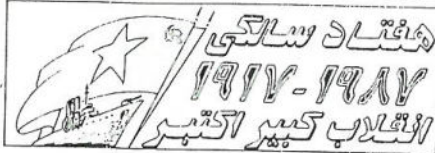
بدینسان، جنگ همچنان ادامه می یابد. ثمره این جنگ، فزون بر تلفات انسانی و مادی هنگفت پیش گفته چیزی جز بیکاری برای میلیون هائ، ویرانی اقتصادی، بحران عمومی، گرانی فزاینده، تورم، گرسنگی و فقر نبوده است. در اینجا باید پیروژه به رنج مردم کرد در غرب کشور اشاره کرد. در سال های پس از انقلاب، مردم آزادی دوست کرد در شرایطی بس دشوار زیسته و همواره آماج یورش ها و سرکوبگری های مقامات مرکزی بوده اند.

از سوی دیگر، ناچاران بزرگ در ایران و سوداگران امپریالیسم در جهان از این جنگ مرکز سودهای افسانه ای به چیب می ریزند. در چنین شرایطی است، که ایالات متحده آمریکا همچنان به دسیسه های خود برای ادامه و گسترش جنگ مشغول است و مداخله نظامی مستقیم خویش را در منطقه تدارک می بیند.

همه نیروهای صلح دوست ایران، کمونیست ها و دیگر عناصر مترقی، وظیفه خود می بیند، که به افشای همه جانبه عواقب وخیم جنگ و خطرات سهمگین آن برای صلح بپردازند. حزب ما این افشاگری را بیدرنگ پس از آزادی مناطق ایران از جنگ دشمن تجاوز کار در ژوئیه ۱۹۸۲ آغاز کرد و مردم را از بی آمدهای دهشتناک آن آگاه ساخت. مردم ایران، پنهان و آشکار، فراخوان صلح را خوش آمد می گویند. مقاومت در برابر ادامه خونریزی گسترش می یابد. گریز جوانان از چپه های جنگ، پنهان شدن و مهاجرت آنان به خارج، تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه در نهادها- این است تنها چند نمونه از مقاومت ضد جنگ.

این جنبش مسائلی نیز دارد. زبان تفرقه نیروهای مترقی برای مبارزه متحد و سازمان یافته چیزی کمتر از سرکوبگری های رژیم نیست. از این گذشته، نباید از یاد برد، که محافل حاکم هنوز می توانند، با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی پخش قابل ملاحظه ای از مردم، صدها هزار جوان ایرانی را به کوره جنگ بیافکنند و یا طعمه خمیازه کنند. در سال ۱۹۸۶ از ۱۱۱ هزار دانش آموزی، که در ظرف شش ماه به چپه جنگ کسبل شدند، تنها

## نابود باد جنگ، زنده باد صلح!



## انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش آزادیبخش ملی (۲)

### فروپاشی نظام استعماری و پیروزی های جنبش آزادیبخش ملی

#### در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین

لنین در ارزیابی خود از تحولات آینده جهان تاکید می کرد که اگر نیروی طبقه کارگر بتواند، با تحقق انقلاب سوسیالیستی در چندین کشور، از نیروی ملی به نیروی بین المللی تبدیل شود، آنگاه خواهد توانست بر روند تحولات تاریخی جهان اثر تعیین کننده ای بگذارد. این دوره از تاریخ جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم فرارسید؛ سوسیالیسم از مرزهای یک کشور فراتر رفت و انقلاب های سوسیالیستی در چندین کشور اروپا و آسیا پیروز شدند. ویژگی دوره تاریخی بعدی، گروهبندی جدید نیروهای سیاسی در صحنه بین المللی و رشد مداوم اثرگذاری دولت های سوسیالیستی بر تحولات جهانی است. مرحله کنونی تقریباً از اواسط سال های ۶۰-۱۹۵۰ شروع شد، که سوسیالیسم جهانی اثرگذاری تعیین کننده خود را بر مجموعه نظام روابط بین المللی شروع کرد. سیستم مستعمراتی امپریالیسم در این مرحله فرو ریخت و کشورهای نو استقلال، مبارزه برای دستیابی به استقلال اقتصادی خود را آغاز کردند. البته در آغاز این تحولات امکانات پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم از جنبش آزادی بخش ملی محدود بود. اما در گام های بعدی، هنگامیکه وظیفه عمده انقلاب های رهایی بخش سرنگونی رژیم های مستعمراتی و دستیابی به استقلال سیاسی قرار گرفت، دولت های سوسیالیستی این انقلاب ها را مورد پشتیبانی معنوی و سیاسی بزرگی قرار دادند و کمک مادی (از جمله اسلحه و تجهیزات نظامی) به خلق هائی که با استعمار مبارزه می کردند رساندند.

پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی از نیروهای آزادیبخش ملی روابط بین دولت ها و نظام اقتصادی دولت های جوان را تقویت می کند. سوسیالیسم جهانی این امکان را برای خلق های مستعمرات سابق و نیمه مستعمرات فراهم می آورد که راه رشد خود را آزادانه انتخاب کنند و بر مشکلات ذهنی و عینی خود چیره گردند. انترناسیونالیسم سوسیالیستی حق حاکمیت و پراپری هر ملت را تأیید و از مبارزه خلق ها پشتیبانی می کند.

#### انترناسیونالیسم سوسیالیستی در عمل

نخستین سند دولت شوروی درباره سیاست خارجی " منشور صلح " بود. این منشور اصل آزادی خلق ها برای تعیین سرنوشت خویش را به منزله پایه سیاست خارجی دولت شوروی اعلام کرد اصلی که بعدها به قانون عمده روابط بین المللی تبدیل شد - و قراردادهای سری حکومت تزاری را نیز ملغی کرد. منشور صلح دولت شوروی برای نخستین بار در تاریخ جهان، نظام مستعمراتی امپریالیسم را محکوم کرد و مبارزه آزادیبخش ملی خلق های تحت ستم را بمنزله مبارزه ای عادلانه برسمیت شناخت. دولت

شوروی نخستین دولتی بود که استقلال افغانستان ( ۱۹۱۹ ) ، ترکیه ( ۱۹۲۰ ) و مغولستان ( ۱۹۲۱ ) را برسمیت شناخت و با این دولت ها و همچنین با ایران و چین پیمان های پراپر حقوق امضاء کرد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و نخستین اقدامات دولت شوروی اوچگیری نیرومند جنبش آزادیبخش را در کشورهای شرق دربی داشت. در مرحله بعد در نتیجه پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان نازی و میلیتاریسم ژاپن ، تضعیف عمومی امپریالیسم و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم ، نظام مستعمراتی امپریالیسم در سال های پس از پایان جنگ جهانی دوم دچار بحرانی شد، که در نهایت به فروپاشی این نظام منجر گردید. فروپاشی نظام مستعمراتی و تشکیل ده ها دولت مستقل در چند دهه پس از جنگ جهانی دوم آغاز مرحله کیفیتا نوینی در تاریخ ملت های آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بود.

پشتیبانی سوسیالیسم جهانی از مبارزه آزادیبخش نفوذ امپریالیسم را محدود کرد و باعث شد که نتواند نظام مستعمراتی را به شیوه سنتی " چماق بزرگ " احیا کند. اعتراف آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا که طی جنگ کره ( ۵۲-۱۹۵۰ ) بر سرکار بود شاهدیست بر این ارزیابی. او گفت که ایالات متحده تصمیم گرفت در کره از سلاح

#### له دوان :

بدون کمک انترناسیونالیستی نخستین دولت سوسیالیستی جهان هرگز چنین تحولات عملی که امروز مادر ویتنام شاهد آن هستیم ، روی نمی داد و ویتنام ، که کشور کوچکی است ، هرگز نمی توانست بر غارتگران قدرتمند امپریالیست پیروز شود ، با به دوران استقلال ، آزادی و سوسیالیسم گام بگذارد .

زندگی نوین خود را آغاز کردند. پیروزی نیروهای آزادیبخش در هند و چین تقریباً همزمان با سقوط آخرین امپراطوری استعماری ، یعنی امپراطوری پرتغال ، به دست آمد و دولتهای جوان جدیدی به صفوف کشورهای مستقل قاره آفریقا پیوستند. استقلال ملی در کینه بیسائو ، موزامبیک ، ساوتومه و پرینسیپه ، و جزایر کیپ ورده و آنگولا تحقق یافت. پیروزی خلقهای آنگولا ، موزامبیک و اتیوپی انگیزه ای قوی برای مبارزه خلق های آفریقای جنوبی با آپارتاید و نژادپرستی شد. در زیمبابوه نیز استقلال ملی تحقق یافت. در آسیا هم رژیم شاه ایران سرنگون گردید. با این تحولات جنبش آزادیبخش ملی تقویت گردید و دگرگونی های قابل ملاحظه ای در ساختار جهان پس از استعمار پدید آورد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر اثر عظیمی بر کشورهای آمریکای لاتین گذاشت. اکثر این کشورها برخلاف ملت های آفریقا و آسیا ، در قرن نوزدهم به استقلال ملی دست یافته بودند ، اما با

های اتمی استفاده نکردند، زیرا ممکن بود اتحاد شوروی نیز وارد جنگ شود.

اقداماتی که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر برای پایان بخشیدن به جنگ ها و درگیری های مستعمراتی انجام دادند ، اهمیت عظیمی داشت. در نتیجه این اقدامات جنگ کره پایان یافت و " کنفرانس ژنو " در سال ۱۹۵۴ به ابتکار شوروی تشکیل گردید. این کنفرانس به جنگ مستعمراتی فرانسه در هندوچین پایان داد و موقعیت جمهوری دموکراتیک ویتنام را تحکیم کرد. تجاوز سه جانبه بریتانیا ، فرانسه و اسرائیل به مصر در سال ۱۹۵۶ متوقف شد و این اقدام نه تنها حق حاکمیت مصر را - که کانال سوئز را ملی کرده بود - تحکیم کرد، بلکه همچنین انگیزه ای قوی برای مبارزه ضد استعماری در آفریقا فراهم آورد.

اقدامات اتحاد شوروی که مورد پشتیبانی اکثر ملت های تازه از پندرسنه قرار می گرفت ، باعث تصویب اسناد مهمی مانند " بیانیه درباره اصول قوانین بین المللی " ( ۱۹۷۰ ) ،

## کلاه برداری با عنوانین موجه

هراز چندی یک "فساد مالی بزرگ" در ج.ا. "کشف" می‌شود و وقتی کاررسوائی بالا می‌گیرد مسئولان امرناگزیر از اعتراف به آن می‌شوند. این بار ایروانی، وزیر امور اقتصادی رژیم، "بنیاد نبوت" را معرفی می‌کند که شرکت‌های زیادی را تحت پوشش گرفته است و بدون آنکه به ثبت رسیده باشد، دفتر و دستک "قانونی" داشته باشد و مالیاتی پرداخت کرده باشد، در زمینه‌های بسیار وسیع "فعالیت" دارد. وسعت "فعالیت" بنیاد یاد شده را باید با توجه به این گفته آقای وزیر تخمین زد: "تنها مالیات پرداخت نشده مربوط به پخشی از سال ۶۵ بنیاد نبوت ۸/۲ میلیارد ریال تعیین شده است."

این همه منافع بنیادی آنها، یعنی دستیابی به استقلال اقتصادی و موقعیت برابر در جامعه بین‌المللی و مبارزه با استثمار و زورگویی امپریالیستها، بطور مستقیم یا وظایف نخستین دولت سوسیالیستی جهان منطبق می‌گردید.

پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ تاثیر عظیمی بر روند انقلابی دز آمریکای لاتین داشت و با گشودن فصل نوینی در جنبش انقلابی این منطقه، چرخشی تاریخی بوجود آورد. پیروزی انقلاب کوبا به مردم آمریکای لاتین نیروی تازه‌ای بخشید، تا حاکمیت ملی خود را مستحکم سازند و به استقلال ملی دست یابند. جامائیکا، ترینیداد و توباگو و گویان که همگی زیر یوغ استعمار بودند، در فاصله سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۶ به استقلال سیاسی دست یافتند و در اروگوئه، برزیل و گواتمالا نیروهای دمکراتیک پیشروی قابل ملاحظه‌ای کردند.

از سال ۱۹۷۹ تاکنون حکومت‌های دیکتاتوری نظامی در آرژانتین، برزیل، اوروگوئه و بولیوی سرنگون شدند. مبارزه مسلحانه خلق نیکاراگوئه به رهبری چیهه آزادیبخش ملی ساندینیستها پیروز گردید و حکومت دیکتاتوری سوموزا سرنگون شد و حکومت نیروهای دمکراتیک میهنی بجای آن استقرار یافت. در السالوادور نیز "چیهه آزادیبخش ملی فاراپوندومارتی" مبارزه مسلحانه موفقیت‌آمیز با الیکارشی محلی حاکم را سالها ادامه داده است.

همکاری با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر اثر مثبتی پررشد جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین داشته است. کمک‌های ارزنده سیاسی، اقتصادی، علمی، تکنولوژیک و فرهنگی اتحاد شوروی و همه کشورهای سوسیالیستی در ادامه مبارزه نیروهای مترقی این کشورها، یار و مددکار آنهاست.

توضیح: این مقاله و شماره اول آن با استفاده از کتاب "انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و سرنوشت خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین" نوشته کتورکی کیم (۱۹۸۷) تهیه شده است.

اینطور که وزیر امور اقتصادی ج.ا. می‌گوید، "بنیاد نبوت" نیز ظاهراً با هدف امور خیریه و عام‌المنفعه، از جمله ایجاد موسسات فرهنگی، مذهبی و درمانی تشکیل شده، اما در واقع به فعالیت‌های بازرگانی، تاسیساتی، دلالی، پیمانکاری، معدن و "شرخری" می‌پردازد و "با سوءاستفاده از عناوین موجه" در امور اقتصادی "اخلال" می‌کند. "بر اساس اسناد بدست آمده، بنیاد نبوت به افرادی که اموالشان مصادره شده مراجعه و با وعده خارج ساختن این اموال از مصادره از آنها می‌خواسته است که اموال مصادره شده را به این موسسه هدیه کنند و تحت سرپرستی آن قرار دهند و دو طرف در اموال پس گرفته شریک شوند."

مروری بر وجوه مختلف این خیر حقایق تکان‌دهنده‌ای را برملا می‌سازد. چه کسانی این "بنیاد نبوت" را تشکیل داده‌اند و باتکاء به کدام قدرت و "عناوین موجه" توان آنرا داشته‌اند که در مقابل دریافت رشوه‌های کلان - نیمی از دارائی - شرکت‌های زیادی را از مصادره خارج کنند؟ این ارقام نجومی غارت به کیسه گشاد چه کسانی از این پظاهر مدافعان محرومان و "مستضعفان"، و در واقع شریک مالهای سرمایه‌داران فراری، فرو می‌رود؟ آیا این است آن "حکومت عدلی" که خمینی از آن دم می‌زند؟ آیا تشکیل و وجود چنین "بنیاد"هایی را می‌توان تصادفی دانست؟ بدون تردید نه! در شرایط حاکمیت سرمایه، امثال این "بنیاد" و "صندوق چاوید" و "سازمان اقتصاد اسلامی" و "قدرت‌های عظیم" دیگر اقتصادی که "اصلا دولت نظارت و کنترلی بر آنها ندارد" بسیارند و این همه زیر سایه "ولی فقیه" و پیروان معمم و مکلاهی مرتجعش، با خیال راحت دارایی عمومی حاصل رنج و عرق ریزان زحمتکشان میهن ما را بالا می‌کشند و بقول معروف ککشان هم نمی‌گرد.

از رژیم‌هایی که در فساد غوطه می‌خورد و در حالیکه بقول رضوی، نماینده مجلس شورای اسلامی، "رفاه طلبی و گرایش به سرمایه و سرمایه‌داران، سفره‌های دومیلیونی و جشن عقد میلیونی از طرف بعضی مسئولین" عادی شده است، جز این هم نمی‌توان انتظار داشت.

در روزنامه "جمهوری اسلامی" ۱۰ شهریور از "قضیه رفع مصادره پاساژ ۲۰۰ مغازه‌ای" در تبریز پرده برداشته می‌شود که "برای مو به مو اجرا شدن احکام افراد خاصی به تهریز اعزام شده بودند و از نعمات صاحب پاساژ برخوردار بوده و شهربانی را مجبور به حفاظت از اموال و شخص شخیص جناب طاغوتچه کرده بودند". این روزنامه با اشاره به سوابق صاحب پاساژ و فروشگاه بزرگ ضمیمه آن که قبلاً تنها دارای یک

مغازه "حدود سه متر مربعی" بوده است می‌نویسد: "منظره عجیبی بود... شنیدن کی بود مانند دیدن؟ ای کاش اینجا بودی و میدیدی که طاغوتچه نه فقط "طلبکاری" بلکه چه قلدری و دیکتاتوری پراه انداخته بود، البته به کمک اعزامیان از مرکز. و چگونه اموال مغازه دارانی که شرعاً و عرفاً صاحب مغازه خود بودند به بیرون پرتاب می‌شد و راهروها و راه پله‌ها "لاک مهر"، نه پخشید، با ورقهای آهن چوش زده می‌شد و ..."

این یک نمونه از هزاران نمونه دزدی‌های آشکاری است که امثال "بنیاد نبوت" با دستیاری شرکای خود در ارگانهای قضائی و اجرایی کشور در روز روشن مرتکب می‌شوند و رژیمی که در حرف دم از ضرورت رویارویی با طاغوتچه‌ها می‌زند، در عمل به آلت دست آنها تبدیل می‌شود. در واقع، شریک دزد و رفیق قافله. در چنین شرایطی بازهم حرفهای همیشه تکرار می‌شود، مثلاً نخست وزیر در پیام به "اولین کنفرانس بررسی مسائل اداری" "خدمت به مستضعفین و فراهم نمودن موجبات آسایش و دلگرمی آنان" را در گروتدارک ساخت اداری و تشکیلاتی متناسب با "اهداف بلند انقلاب اسلامی" می‌داند و تا چنین تدارکی انجام شود طبیعی است که دهها "بنیاد" جدید هزاران "طاغوتچه" پارخود را بسته‌اند.

روزنامه جمهوری اسلامی از دانشجویانی نام می‌برد، که از "قضیه رفع مصادره..." رنج می‌بردند. تعدادی از آنها می‌خواستند با راهپیمایی بسوی پاساژ و تحصن و خلعید از "طاغوتچه" اقدام کنند و تعدادی گفتند باید "کسب تکلیف" کنیم و نزد آیت‌الله صانعی رفتند و ایشان "هرگونه اقدام غیر قانونی را موجب تضعیف انقلاب بیان داشته بودند". باید از این گروه دانشجویان، که خود شاهدی بر دزدی‌ها و رشوه‌خواریهای آشکار کلان به کمک سران و دولتمردان مرتجع ج.ا. هستند و می‌بینند که پایه‌های قدرت غارتگران اجتماعی به پشتوانه نیروهای مسلح و ارگانهای اجرائی هرروز محکم تر می‌شود، پرسید که آیا هنوز می‌توان به "اقدامات قانونی" دل بست؟ باید به این دانشجویان هشدار داد، کسانی که بقول رضوی، نماینده تبریز، "حق موهوم فلان طاغوتچه در مورد فلان کارخانه‌اش را مقدم بر مصلحت انقلاب می‌دانند" به تنها چیزی که نمی‌اندیشند قانون و "خدمت به مستضعفین و فراهم نمودن موجبات آسایش و دلگرمی آنان" است.

باید اینگونه خوشباوران را با ماهیت ضدخلقی رژیم آشنا ساخت. باید با توجه به واقعیت‌های بی‌شمار در روند افزایش دامنه فقر محرومان و زحمتکشان از سوئی و دامنه ثروت غارتگران اجتماعی از سوی دیگر به آنها اثبات کرد، که از این رژیم کاری برای مردم ساخته نیست.

**دروغ بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی دربند!**

## دیدار میخائیل گارباچف با نمایندگان محافل اجتماعی فرانسه

روز سه شنبه هفتم مهرماه میخائیل گارباچف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با گروه بزرگی از نمایندگان محافل اجتماعی فرانسه دیدار کرد. سید و شصت تن از شخصیت‌های برجسته سیاسی، اجتماعی فرانسه این گروه را تشکیل می‌دادند. هدف مسافرت آنان به اتحاد شوروی، آشنا شدن با زندگی مردم شوروی در پیوند با هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود. در این دیدار نخست پانو مدالن ژیلبر، رئیس انجمن "فرانسه - اتحاد شوروی"، ژان سوانیراک، وزیر امور خارجه پیشین، پیر موروا، نخست وزیر اسبق، ژوزه رزیه اسقف شهر یواتیه و رومن لوروا سردبیر روزنامه "لومائنته" صحبت‌های کوتاهی کردند و سپس چند تن دیگر پرسش‌هایی را پیرامون دگرگونسازی، علنیت، نواندیشی سیاسی، خلع سلاح عمومی و دیگر مسائل عمده جهانی مطرح ساختند.

سپس رفیق گارباچف سخنان میسوطی ایراد کرد که خلاصه‌ای از محتوای آن را از نظر خوانندگان "نامه مردم" می‌گذرانیم.

میخائیل گارباچف پس از تشکر و پراهمیت ارزیابی کردن این ابتکار جامعه "فرانسه - اتحاد شوروی" یادآور شد که امروزه در مناسبات نوین بین‌المللی نمی‌توان نظرات نیروهای اجتماعی و خلق‌ها را به حساب نیآورد. هر سیاستمداری که این را در نظر بگیرد مورد پشتیبانی مردم واقع می‌شود ولی کسانی که به دیدگاه‌های مردم بی‌اعتنایی کنند و "سیاست‌پازی" را که همیشه با دروغ‌گویی توأم است پیشه سازند، در غرضه تنیاست، زندگی طولانی نخواهند داشت.

در ارتباط با دگرگونسازی در اتحاد شوروی رفیق گارباچف گفت همین‌چند روز پیش نوشتن کتابی را درباره روند دگرگونسازی و اندیشه‌های نو در پیوند با آن را به پایان رسانده است. در این کتاب همه کارهایی که در این سالها انجام شده بررسی گردیده و برنامه‌های آینده نیز مطرح شده است.

رفیق گارباچف سپس یادآور شد که اتحاد شوروی طی هفتاد سال، راهی طولانی را پشت سر گذاشته است. وی گفت: درست در پرتو انقلاب و گزینش سوسیالیسم، کشور امروزه تبدیل به آن چیزی شده است که می‌بینید: این جامعه‌ای است دارای ظرفیت عظیم سیاسی، روشنفکری و علمی، که ضمن منابع عظیم طبیعی در اختیار دارد. اما همچنین جامعه‌ای است با مسائل بسیار در برابر خود. ما اکنون نه از سطح تکامل کشور خود و نه از وضع موجود در آن راضی نیستیم. ما می‌خواهیم که از هر جهت جامعه بهتری داشته باشیم. گرچه امروز هم انسان شوروی از جنبه اجتماعی به

گونه‌ای اطمینان بخش تامین شده است.

رفیق گارباچف افزود که معیار اصلی دگرگونسازی پاسخ‌گویی آن به منافع زحمتکشان است. دگرگونسازی نه ابتکار این یا آن گروه از رهبران حزبی بلکه نیازی بود که همه زحمتکشان به آن پی برده بودند. طبقه کارگر اینک بزرگترین پشتیبان و کنترل‌کننده روند دگرگونسازی است. حزب سیاست دگرگونسازی را تدوین کرد و جو اخلاقی تحقق آنرا در جامعه از راه علنیت و دموکراسی فراهم ساخت.

پیرامون ابتکارات اتحاد شوروی در سیاست خارجی رفیق گارباچف گفت: این فرمول که جنگ ادامه سیاست با وسائل دیگر است دیگر کهنه شده و باید جنگ را به عنوان وسیله‌ای برای حل اختلافات کنار گذاشت. مسائل نوین و واقعیات نوین، بازسازی مناسبات بین‌المللی را پر پایه‌ای نوین می‌طلبد. امروزه نباید این مناسبات را موافق منافع یک کشور پایه‌گذاری کرد. از چنین شیوه‌ای نه صلح بین‌المللی تامین می‌شود و نه همکاری بین‌المللی. ایجاد تعادل میان منافع کشورها ضروری است. کشورهای در حال رشد هم منفعی دارند که باید آنها را در نظر گرفت و مناسبات کشورهای رشد یافته که فرانسه هم به آنها تعلق دارد، با کشورهای در حال رشد ناپراهر است. از طریق شرکت‌های فراملیتی، نیروی کار و منابع طبیعی ارزان کشورهای رشد یافته مورد استفاده قرار می‌گیرد. سرمایه‌داری از این راه مانور می‌کند و سطح زندگی زحمتکشان را در کشورهای پیشرفته بالا نگاه میدارد و آنرا از برتری‌های سرمایه‌داری وانمود می‌سازد. اما به ازای آن در قاره‌هایی که ۲/۵ میلیارد انسان در آنها زندگی می‌کنند گرسنگی، بیماری و فقر حاکم است.

نواندیشی سیاسی می‌طلبد که برای مسائل نوین در برابر جامعه بشری به اتفاق و با گذشت متقابل راه‌حلهایی پاسخگوی منافع همه کشورها یافته شود.

رفیق گارباچف مسئله خلع سلاح را به مثابه مسئله‌ای دارای اولویت ارزیابی کرد، چرا که برخورد هسته‌ای نه تنها بر اثر تصمیم گرفته شده قبلی، بلکه بدون اراده هم می‌تواند آغاز شود. اما خلع سلاح به چند شرط می‌تواند تحقق پذیرد. نخستین شرط این است که برای همه امنیت یکسانی را تامین کند. هرگونه کوششی برای دستیابی به برتری یکجانبه پیامدهای سنگینی به دنبال خواهد داشت. او گفت: ما امنیت یکسانی را هم برای خود و هم برای ایالات متحده آمریکا خواهیم.

میخائیل گارباچف تاکید کرد که اتحاد شوروی برای همکاری در زمینه انساندوستی نیز آمادگی کامل دارد. او به پیشنهاد اتحاد شوروی در مورد

تشکیل کنفرانسی پیرامون مسائل حقوق بشر در مسکو اشاره کرد و گفت: ما هم در این عرصه چیزهایی داریم که به دنیا بگوییم.

سپس رفیق گارباچف توجه حاضران را به این نکته جلب کرد که مطبوعات پورژوایی فرانسه اکنون که دگرگونسازی انجام می‌گیرد در شوروی ستیزی تا آنجا پیش رفته‌اند که نظیر آنرا حتی در مطبوعات دیگر کشورهای غربی هم نمی‌توان دید. زیر تاثیر چنین تبلیغات دائمی است که خواه ناخواه برای مردم فرانسه پرسش‌هایی در مورد وضع یهودیان شوروی و نظایر آن پیش می‌آید. ما ابتدا متعجب می‌شدیم که چرا با وجود مناسبات دوستانه فرهنگی قدیم میان دو کشور و مناسبات وسیع کنونی موضع مطبوعات پورژوایی فرانسه نسبت به ما تا این حد دشمنانه است. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که شوروی ستیزی یک نیاز مبرم پورژوایی فرانسه برای مبارزات درونی کشور و تضعیف جاذبیت اندیشه‌های سوسیالیستی است و ارتباطی با مردم فرانسه و ضد شوروی بودن آنان ندارد.

در پایان رفیق گارباچف گفت: اگر نواندیشی تحکیم شود، همکاری گسترش خواهد یافت، اعتماد بوجود خواهد آمد و این رسوبات پاک خواهد شد. ما واقع بین هستیم. ما بر تحلیم. ما دست از سیاست همکاری با فرانسه بر نخواهیم داشت و روی واکنش همسان از سوی فرانسه حساب می‌کنیم. و البته ما بدون قید و شرط به خلق فرانسه باور داریم.



### کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

Sweden  
Stockholm  
Sparbanken Stockholm  
N: 040012650  
Dr. John Takman

### کمک‌های مالی رسیده:

فرهاد از یاریس ۶۰۰ فرانک

کمک به زندانیان سیاسی  
از استکهلم ۴۲۰ کرون

دوستی ارلس آنجلس ۵۰۰ دلار

NAMEH  
MARDOM  
NO: 175

آدرس پستی:

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

6 October 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است